

واقع شد زیرا که چون فرقه خوارج بجهت گرفتن بیلابی بجزین آمدند و اهل کربلا  
بایشان محاربه نمودند و ایشان برگشتند شیخ مذکور را بجزین بجهت سعی در مقدمه آن بیلابی

بسوی اصفهان سفر کرد و در آنجا شیخ الاسلام ماند پس چون بسبب دیار ولت با او شادمانی

در آن مقدمه ظهور نرسید شیخ عبدالله از اصفهان مراجعت نمودیم تا نیمی از آن

تا آنکه در آنجا وفات یافت شیخ مذکور از چندین علمای عادیث روایت را در آنجا

ایشان شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی و سید محمد بن علی بن حیدر عالمی و شیخ محمد بن

بن علی نیمی بلادی بوده اند مولانا التیة عبدالقادر بن اسید العلومی البحرانی

شیخ یوسف آورده که سید عبدالقدیر مذکور فاضل در ع و تقی و زاهد و با بد بود و در عصرش نظیر او نبوده

در تقوی و ورع پلیده بهمان وطن گرفت بعد از یکروزه خوارج بجهت گرفتن بیلابی بجزین آمدند و

در بلده بهبهان امام جمعه و جماعت بود و هم در آنجا انتقال فرمود و روایت حدیث از شیخ

احمد و والد شیخ یوسف بحرانی صاحب المدائق داشته و در لؤلؤ آورده که من بواسطه سید

عبدالقدیر مذکور از پدر خود روایت میکنم زیرا که والد من در حیات خود اجازه نداده بجهت

عدم وصول من بدرجه اجازه چه آنکه در وقت وفات والد خود در رس کتاب قطبی میگفتم

از آقا ابراهیم المشهدی صاحب تکمیل امل آورده آقا ابراهیم مشهدی

بعده شیخ الاسلام و در مشهد مقدس اقامت داشته و از مشاییر علمای کرام در زمان ما بود

کتابی در حکمت و کلام نوشته که تقریباً چهل هزار بیت بوده باشد و بخدمت شریفش و در مجلس

در سبب حاضر شده ام و از شدت استحضار وفات حافظه اش این بود که میفرمود که در کتاب

کتاب فوائد مراجعت هیچ کتابی نکرده ام و این همان کتاب است که مذکور شد و میگفت که

همه را موافق حفظ و یاد خود نوشته ام و وفات او در سنه یک هزار و یکصد و چهل و هشت هجری

واقع شد و ایضا صاحب تکمیل آورده که من از کتاب فوائد از صحبت امامت بعضی جاها

قتل کرده ام انتهى محصل کلامه مؤلف گوید از تصانیف شریفه و تالیفات بیفیه او آنچه

بنظر فقیر رسیده رساله ایست در تحریم صلوة جمعه که در بهمان آستان مقدس تصنیف نموده  
 رساله مزبوره بخط سید عبدالصمد بن شریف عبدالباقی کشمیر لیسبت که از ملازمه ملا  
 موصوف بوده تاریخ اتمام رساله سنه عشرین و امانه بعد الالف بود میر محمد ابراهیم  
 بن محمد معصوم الحسینی از ملازمه آقا جمال خونساری علیه الرحمه بود صاحب تکمیل اهل مدح  
 بسیار در وصف او فرموده و گفته که دریای ذخایر بود و هیچ علمی از علوم نیست که  
 با عمیق آن نرسیده و هیچ فنی را نگذاشته مگر آنکه از تلخ و شیرین آن چشیده در کتبخانه او هزار  
 و پانصد جلد از انواع علوم بود و بر هر یک خط آن مرحوم بود در صحیح و مقابله و تحشی و وضع  
 ایراد و غیر آن یاد در تدریس او بود با جمله در اکثر کتب از خود یا نقلاً عن غیره حواشی بخط خود  
 نوشته و همتا در جلد از تالیف خود یادگیری بدست شریف خود نوشته و عمر شریف او قریب  
 بهشتاد و سیال بود که همه آن را در تحصیل و استفاده و افاده علوم صرف فرمود و بخطه  
 از ان غفلت نورزیده صاحب تالیف حسنه و تصانیف حسنه است از ان جمله حاشیه بر کتاب  
 تفسیر آیات الاحکام علامه مقدس زار دیلی علیه الرحمه و حاشیه مزبوره بسیار بسط است  
 و پاره از ان حاشیه را بر استاد خود آقا جمال خونساری رحمه الله عرض کرده بود و آن  
 مرحوم بسیار تحسین آن حاشیه فرمود و بر پشت کتاب عبارتی در مدح مولف و تالیف نوشته  
 و دیگر از تصانیف اوست رساله در بحث بداد و در تحقیق علم الهی و غیرها و از اشعار او است  
 و عربی از ان جمله تصیده انیس که آنرا بمقابله تصیده الفوز و الامان فی مدح صاحب العصر  
 و الزمان علیه السلام که از تصانیف شیخ بها و اله بن عامل علیه الرحمه است تصنیف فرموده  
 و از تصانیف او مجموعهای کثیره اند که آن را از اماکن متعدده در مظان متباعده جمع  
 فرموده و اکثر آن جامعیه شتلی بر رسایل از نوادر علوم اند و اشعار نوانه و دیگر متفرقات و  
 آن مرحوم با وصف این جامعیت متواضع و متعبد و کریم الاخلاق بود و صاحب جاه و  
 منزلت عظیم و اولاد بسیار داشت و عمر طویل یافت و همیشه خوشحال و در توسعه معاش گذرانید

صاحب تکرار آورده که من پاره از کتاب ذخیره المعاد در شرح ارشاد و بخدمت او درس  
گرفته ام و کتاب المنتقی بقابل در خدمت او گذرانیده ام و فوات میر محمد ابراهیم مذکور در  
یک هزار و یکصد و چهل و نه هجری اتفاق افتاد طیب القدره و جل الجنته مشواه انتی محصل  
کلامه السید عبدالمدین بن السید نورالدین بن السید نعمته الهدی الحجازی  
از افاضل اعلام و علمای ذوی الاحترام بود در تحفة العالم مطور است السید الکبیر  
المحقق النخیری مقتدای الایمان المجتهد الهمام علامة المشارق محیی الحکمة  
السید عبداللہ بن السید نورالدین رحمہ اللہ شہ از فضائل و منائب ان باریا  
بیکران فضیلت را ورین مختصر گنجینیدین از مقوله آب در باران ببال بیرون است  
و اگر خواهیم که ذره از آفتاب کرمست فضیلت و جامعیت و حالات و کرامات و مجاہدات  
و ضبط اوقات و طور معاش و حسن اخلاق آن شیخ عمدا شرح در ہم کتابی شود و اوقات  
و مستعدان از ذکر مکارم او معترف بقصور و در رسیدن با قولین بایه از مدارج معارج منار  
مارس از دماغ منورانه منظر شوارق انوار و مویذ بناییدات که و کار و از نوادیر و نگار بود  
شور و اعوام و فلک را هزاران هزار چرخ بایدا مثل اوقاف غنی بر صفت و جو آید و لاوت  
باسادات او بیستم شعبان سنه یک هزار و یکصد و چهارده در شوشتر اتفاق افتاد جد بزرگوار  
او سید نعمته الهدی که در ایام رضاع از ناصیه او تفرس و کا و فهم نموده بود بعض کتب نفیسه را  
از هر علم که ساخته و محشی او بودند با و بخشید و در تربیت او تا ایام حیات کوشید او هنوز  
در سن صبا بود که آن بزرگوار این جهان را بدرد و نمود و والد علامه اش از شرط الطاف  
پدرانه در سن سه چار سالگی خود بتعلیم او پرداخت و در اندک زمانی بخواندن عربی علوم  
متداوله شروع نمود و ذوقی چنان در تحصیل بهم رساند که هیچ لذتی از مستلذات نژاد او  
بجز از علم نبود در سن پانزده شانزده سالگی جامع علوم دینی و معارف یقینی و حاوی کلیات  
صوری و معنوی گردید و صیبت فضائلش با وجود پیر بزرگوار با عالی و ادانی اطراف

و کثافت عالم رسید پس از شوش تبریز است صفهان و سایر بلاد ایران و خراسان و آذربایجان  
 و ممالک فارس و بعض بلاد روم سیامت و از خدمت بسیاری از علمای نامدار و حکما  
 و دانشوران با استفاده بانسیات و حکمیات تمیل نموده و بشوشتر بازگشت بنحویکه رقم زو خانه  
 و قبايع بنگار شد و اله بزرگوارش ازین سرانی عاریت بخت بر بست مناصب شرعیه کماکان  
 از پیشگاه خسر و نامدار نادور شاه با دم رجوت بودند نو بهار فیض سرمدی و گل خلق عظیم محمدی  
 از گلستان طبع قباضش و میده و فضائل حقیقیه نفسانیه را که پیشه عرفاست با محاسن شرع  
 اقدس جمعا داشت چنانکه این مراتب از آثار اقلام ان امام همام در تحفه السنیه من مصنفات  
 آن بزرگوار که بحری است مواج از لالی آبدار و در حیت معلوب جوهر شاهوار بر بکلمان بودید  
 و بی نیاز از اظهارست در شوشتر و آن نواح علم نجوم و استخراج تقاویم و سیات رواج یافته  
 در وفق بنحشیده اوست مصنفات عالیه که در سلک تالیف کشیده بر تخر و اعاطه اکتب علما  
 نواه و فتاوی و سجلات لمیعه اش ثبت سفائن و کتب و دائر بر السنه و اقواه است تا این زمان  
 کسی بر مؤلفات او ستمی و خطائی ندیده و بر اکثری از انما علمای عالیقدر بجز خود حسین آفرین  
 نوشته اند میرزا قوام الدین سیفی قزوینی که احوال سلسله سادات حسنی سیفی قزوین بر واقفان  
 میرستور نیست و سید عالی شان سلاله آن خاندان و از مشایخ فاضلای زمان بود بعد  
 از آنکه شرح مفاتیح آن علامه تخریر و در قزوین باور رسید مرا سلسله متضمن شائش و لغوت  
 و این قطعه عربی که از منظومات آن والا تبار است نوشته با و فرستاد

بمسبک ذخر التیلامو سواقی	بیان مفاتیح الشرایع کافیا
فیه تمام الکشف عن مشکلاته	بطر انیق جاء للعشاق فیا
واشرق نور الدین منه بنعمه	عن الله ابدی کل ماکان خافیا

بماتع شعری و حسن لفظ و معنوی درین قطعه تمام است و ایحی که سید عالیشان در شعر  
 عربی بیجدیل و در نظم نعه و مشقیه داد سخن سینه را داده مکر را از قزوین آن سید مرتضوی

نشان و تحول فضلاء عالیشان از اقطار جهان مسائل مشکله و نکات غامضه را که موضع  
 خلاف فقها و مدح اقدامند از و سوال نموده اند و آن علامه نخر بر همه را جوابات شافی  
 با دلائل عقلی و نقلی و رسائل مبدونه با مبلغ سیاقی ارشاد نموده و زنگ کلفت و تشکیک  
 از آئینه خاطر آنها زدوده است در این مراتب از آثار قلم فیض شمیم آن والا جناب در  
 رساله جلیه اولی و آن کتابی است مشتمل بر جواب بیفتا و مسئله و جلیه ثانیه مشتمل بر جواب  
 سی مسئله از مسائل دقیقه شکله مختلف فیه از فنون متفرقه که سید فاضل عالیجناب مرید علی  
 نهادندی که زحایت اشتهار بی نیاز از توصیف است در آنها استشکال و از حل آنها  
 سوال نموده است و رسائل علویه در جواب مسائل شیخ اجل علامه شیخ علی مشهور حوزوی  
 در رساله احمدیه در جواب مسائل مولی احمد بن مولی مطلب و الی عربستان کاشمش  
 فی وسط التمار بر ارباب اولی الابصار ظاهر و باهرست بالجمله سید والا تمام  
 در علوم معقول و منقول و سماع الباع و بجامعیت فرید اصقاع بود شکفته طبعی و نیکو سینه  
 تقریرش رشک خنده نو بهار و صند رضوان و بغایت دلپذیر و در شعر فارسی و لغت و معانی  
 بی نظیر بود و الحق حد فصاحت تقریر و شیری گفتار و سلاست و عذوبت کلامش  
 بذروه علیا و درجه نقوی رسیده و خامه حقائق تصویرش خط بطلان بر صفحه مقال کثر  
 بنا کسبه سلاسه بزرگوار و آوار و برگزیده حضرت که دگار بود بارگاه علم و دانش او انان  
 عالی ترست که شاهباز خیال با اولین پایه او پرواز نماید و کیت قلم نور در سیر آن آید  
 وطنی این بوادی ازان سرگشته ترست که مرحله سپاید و بر خیزد و بان روشن است که مهر  
 جانناب فایز از مدح و ثنا و صحیح تجلی بی نیاز از وصف سناست به وقت طبع وجودت ذهن  
 و فوت حافظه آبی بود آزادی و استثنائی داشت که دنیا را در نظر هوش قدر گفت عالی بود  
 رزاق حقیقی مرزوق نموده بود به بدل و ایثار و انفاق آن مقرون کمال فروتنی و حسن اخلاق  
 با اقارب و عشائر و ارباب استفاق طریق مواخاة و مواساة می بود و وفی وانی و شربی صانع

و بغایت درویش مسلک بود با آن علوم مرتبه و جلالت شان که حکام و اعظم طبل القدر  
 نهایت ادب را مرغی میداشتند و با آنها سلوک بزرگانه بعل می آمد با ادنی کسی از طلبه و اهل  
 تحصیل دور و ایشان حتی با فقرای در یوزه گرو و فرمایگان طلبه مصاحبان سلوک کردی  
 بیانات بعلم و فضل پناکه رسم طلبه است مداشتی و از جدل بغایت محترز و این شیوه  
 مکروه داشتی روز سوم بعد از فوت والد بزرگوارش بالتماس مردم از خواص و عوام  
 که بر در مدرسه دولتمن از جام آورده بودند و استعای امامت جمعه و جماعت را  
 داشتند بخودن خطبه و ادای نماز جمعه با امامت اقدام و بجهت گذاردن نماز عصر دست  
 کمین برادر رسید مرتضی را که ذکر احوال او خواهد آمد گرفته و بجراب امامت برد  
 و خود با مردم با واقفان نمود و فرمود که قابلیت سید مرتضی از برای امامت جمعه و  
 جماعت بیشتر از من است و خود اکثر اوقات خمس را در سبکی مقرر و نماز میگزارد و در حجاب  
 شورای مغان که از فضلای نام آور و حکام و عمال و کدخدایان و ریش سفیدان  
 هر دیار از اطراف و اکناف ایران بجهت تصدیق سلطنت نادر شاه مجتمع و سفرای روس  
 و روم و غیرها که بالتماس صلح آمده حاضر بودند و آن مجلسی بود مهیب که نادر شاه بکد و کس را  
 از شاپر سپاه بقتل آورده و چند کس را چشم کند و آنقدر از آلات سیاست جلوه گر نمود  
 که مریخ خون آشام از سبب آن در زیر بال نسر طائر پنهان گردید و سپهر برین ازو شست  
 شکم بر خویشتن زد و دید از بیم سطوتش مجلسیان را حواس پریشان تبارا و اوراق خزانی و مانع  
 پراگند و تراز گلگامی زمستانی و همه را صورت از هیولی منفصل بود در آن حالت بعد از تقریر  
 ماطت از ان باد شاه قهار بان سید عالیقدر اشاره رفت که خطبه در تهنیت جلوس  
 خواند خطبه که بخوف و هراس که در آن مجلس گردون تماس انشان نمود و بخواندن آن  
 رنگ تشویش از خاطر مکنان زد و در بهرین معرکه فصیحی جهان و مانع کلام بلغای شیرین زبا  
 بست و قاتر علمای اسلام و سده لوح سینه هر خاص و عام است در سفر حجاز که بطواف حرمین

سعادت اندوز بود و در حلقه و نجف اشرف و بحکم نادرشاه علمای عاظمه از اساتید و اولیای بخارا  
 و هند و بجهت تصحیح مذهب مجتمع شده بودند با هر یک از سران مذہب اربعه مناظرات  
 شائسته دار و در استیلائی آزادخان افغان باصفهان که با دعای سلطنت برخاسته بود و  
 بالاخره از بادشاه نیکوسیرت محمد کریم خان زند مقهور گردید مردم آن بلده متفرق شدند  
 یکی از اعظم علمای نصاری که او را کشیش گفتندی داخل در زمره اسرای افاغنه بود و جمعی  
 از خویشان او در بصره بودند بعد از آنکه سعید عالی مقام اطلاع بحال او به رساند او را خریداری و  
 در خانه بعزت نگهداری کرد و از و انجیل بیاموخت و بشروحات آن پی برد و هم در آن  
 اوقات یکی از علمای بود در از اصفهان و یکی از مؤیدان مجوس را از ریزه بشوینر طلبید آشت  
 توبیت را باشد روح بسیاری و کتب مجوسی را از نظر گذرانید و این هر سه را از مدتی فرود  
 خود نگا داشت و آنچه داشت از آنها فرا گرفت و آنقدر علوم متفرقه و فنون متشسته و مذہب  
 مختلفه در اندک زمانی اخذ نمود که حد آنها را خداوند پس و کمتر کسی را از علمای سراسر آمده باشد  
 همیشه میفرمود که اگر بادشاه متعجب بود که تحمل مصارف بسین زیج میشد صدی می بستم که بزرگیات  
 افاض سلف آید و از کنگه و اندراس محفوظ ماند و لائق ذخیره خزینة سلاطین قدر شناس  
 باشد و طریقه انحضرت در مسائل فروعیه علمیه که محل اختلاف فقهاست و بسیاری از اصولیین  
 و اخباریین بسبب اختلاف آراء و عدم عصمت در مثل این مواقع لغزید و اندک توسط بود میان  
 مجتهدین و اخباریین و میفرمود که این طریقه با احتیاط اقرب و بصواب انبست و درین  
 جزو زمان که اوضاع روزگار منقلب و پریشان و چرخ سنگر بکام سنگینان میگردد و  
 و اکثر فرمان و آن هر دو بار وجهت از تربیت افاضل معطوف و ترقی اراذل و اوباش  
 مصروف و بسی پست فطرت و سفله نهادند و باین سبب متاع علم و فضل در جهان  
 کاسدا افتاده و گیر مثل این افاضل نامدار بعرصه ظهور آمدن دشوار و امریست محال است که  
 در بعض بلاد فرنگ مانند انگلستان و دیگر اماکن که در قوانین سلطنت و مملکت داری گرده

یونانیان امر و آشنه اند و به نیروی التفات سلاطین معدلت گستر حکما و دانشمندان  
مرفه و با علی در وجه عزت و اعتبارند آنقدر اقبال و دانشمندان در آن کشور بر صده وجود  
آند که احصای آنها عیسرست بر طباع قاطبه مردم آند یا حتی عوام و مردم بازار و  
حکمت و دانش مرتسم منطبع و الحق درین اوان انگلستان رونق شکن بازار اشراقیان و  
یونانیان و هر یک از فر و مایه گمان آن مملکت ناسخ فضائل فیثاغورس و افلاطون است وجود  
و وجود و حسرت و توبه آن دانشمندان با فرنگ اساس سلطنت و مملکت واری آنها نیز منسحق  
و تراکون و کتب بعبده و مانند هندوستان و غیره تسلط یافته اقتاری تمام دارند درین عماله  
نمایش ذکر آنها مفصلا نیست اگر زمانه فرصت دهد در آخرین و چیزه شمه از اوضاع و اطوار و  
طریقه سلطنت و معاش مردم آن دیار رقمزده خامه بدائع نگار گرد و ناظران را موجب سنگفت  
عظیم خواهد شد القصه از رشحات سماح خامه آن سید و الا قدرست رساله مدینه النوحه ماشیه  
ربیعین حدیث حسب الامر والد بزرگوارش در رساله در تحقیق قبله حویزه و شوشتر حسب الاستدعا  
الی حوزة سید علیخان بن مولی مطلب و والی شوشتر تحفة النوریه باسم والدش و آن ده  
سکه است در ده علم شرح صفیحه اسطلاب بالتاس شیخ ابراهیم بن عبد الله بحرانی که بنده منسحق  
استفاده نمی نمود و بالاخره در تخریفات حاشیای آن بزرگوار بیدارج علیا ارتقا و در حویزه قتل و  
با قامت جمعه و جماعت و تدریس اعتلا نمود و خرا لوداع فی شرح مفاتیح الشرایع جلد  
اولی جلد تانیه رساله احمدیه رساله در تحقیق ضوابط استخراج طلسم سلطانی تحفة السنیة فی  
شرح التنبیه السنیة و سیاق آن مخالف سیاق شرح سید نورالدین است حاشیه و تونه بر مقدمه  
و در دیگر حواشی غیر مدونه بر مطول خاصه بر فن بر بیج و مدارک و مسالک و کتب حدیث  
و در بیان و سخن البیب و غیره مخفی نماید که صناعت شعری را که نسبت بعنائع علمیه و مقامات  
علمیه بر پستی پایه فاطمیت بان عالیجناب نسبت دادن اگر چه تراثر خانی و پاد پیمانی است  
و لیکن چون گاه گاهی زبان فیض ترجمانش بانثاد آن جاری گردید و اگر بنا سبب مقام



بگوشه پرواز و باکی نیست اگر چه گفته اند که گفتی اما بتناست و اسلوبی که با ایستی گفته و یوان او نمینا  
 پانصد و ششش میت سته از سخنان دل آریشش فینش عمر گاست بود او از گلک طوبی  
 مثالش و م جان بخش سبحانی پیدا و در نظم سربلی گلک و در سلکش زنگز وای خاطر بدیع و حریر  
 و زلال طبعش رشک افزای سحر سنی و معزی و رفیع و علط عربی بفارسی که اعظم صنایع شعر  
 نمکشان شیراز اسلامی اسان و ذال داود و در بدیه گوئی بسوا مع قدسی سر و نشان  
 در تئینه معانی کثاده فقیر تخلص او سسته کی از نزیات سطر طرازش که بارف میراز و مساز گشته

صفر راعی آرایده

یا جیره بنجد لہ ترقبوا ایچوادا	صا برکتی جفا که ضیعتہ الزمارا
افروخت صحیح پیرنی شهبانی بول گنشت	و اهل لیل الی بتنامع العنادی
پیرمغان مگر که برکوی ما گذر کرد	دستی زباده افشانید ایدار کرد مارا
کجا بود آن شعوری وی طایبان حضور	راج احتیبادا از لیلونکه با انظارا

بسبب اس راس و اندر چارچو اس حافظ با نام نوزاد با دست نگر و ده با پنجه و نظر خاطر بود  
 اقتضای وقت روزی در یکی از مجالس منا و دست و کس از تلامذہ آن روز و الا حیات مزایا تا حاجی  
 حاج القبر است و مولانا محی باوی کما نگر که به یک یک ... در دستانانی و الف  
 و رشک سعدی شیراز شیرین زبانی بود در روز بانی ز شش ... در ...  
 ناظم آن سخن است استعدای تخلص نمودند و ظهور بر تعهد یک یک بدیده و او ایستاده شده با نما و اد ...

علی صراف سوال

ای مھر نیر روشنی بخش جهان	من ذرۃ بقدر و تو خورشید زمان
خواهم ز عنایت که تا بد بر من	نوری که تخلص عیان باشد از ان

جواب

ای صیرفی تقو و افکار و خیال	گنجینه دل ز دانشت مال مال
-----------------------------	---------------------------

برای بتوشد کمال چون سگه بزرگ  
اکسیری حاجت نباشد بسؤال

مولانا محمد اوی کمانگر قطع

بر درگت ای سرور باب سخن  
قسمت شده چون نامیه نرسا من  
از کرمش تو سفته اندازم  
سازی به تخاصم نومشور ز من

### جواب

ای تیر فلک تراست پوسته کمیش  
بر عین کمان نماده است پیش  
آوازه زه ترا زهر گوش بلند  
قواس بود تخلصت سکیم و میش

مجلسید عالیجناب بعد از صرف عمریه نشر علوم و حق طلبی و خیرخواهی عباد و در او اخر عزت گزیده

و چه همت از معاشرت خلق بر تافت تا در سنه ثلثه و سبعین و مائة بعد الالف ازین

جهان فانی برو صحران عنوان شتافت و داغ حرمان بر دل خرد پر و بان گذاشت

و در جوار والد بزرگوارش خوابگاه یافت حشره الله فی جواره معالصدیقین

از شایخ افکار مولانا قواس است رباعی در تاریخ وفات تاریخ

از امر خداوند جهاندار قدیم  
علامه و پیر سید خلد مستقیم

در رباع نعیم جای او شد قواس  
تاریخ و فاقش طلب از باغ نعیم

و از ده پسر مخلف شد سید ابوالحسن سید جواد سید عبدالهادی سید بهاؤالدین

سید عبدالرحیم سید علی اکبر سید عبدال مهدی سید ابوتراب سید محمد امین سید عبدالسلام

السید نعمته الله المعروف بسید اغانی سبط السید نعمته الله انجرامری

حکیمی ماهر و فیلسوفی شاهر بود در تحفة العالم مسطور است السید العالم السید نعمته الله بن

السید نورالدین الشهیر بسید اغانی سید عالم بقدر و در فنون هندسی و ریاضی منشرح صدر

بشعر و شاعری رغبتی تمام داشت دیوانی تخمیناً سه چهار هزار بیت از و بیادگار است

اشعار برجسته دارد سید تخلص است در جوانیها از شوهر بر آمده در عراق و خراسان تکمیل

علوم ریاضی پرداخت و از انجا بند افتاده از بادشاه محمد شاه عزت و احتشام پت  
در بسن نیج جدید محمدشاهی سرآمد در صد بندها و دقیقه باب و احذق اختر شناسان بطلیوس  
انتساب بود و در پیشاورد و رسنه کبزار و یکصد و پنجاه و یک بلا عقب در گذشت رحمة الله

السید حسین بن السید نورالدین برادر سید نعمته الله سابق الذکر است  
در تحفة العالم مسطور است السید الاولی الاجل الفاضل الاویب الاکمل السید حسین بن  
السید نورالدین سیدی عالیشان در فنون ادبیه دستگاری عالی داشت کسب فضائل از والد بزرگوار  
خود نموده در هدایت حال بند افتاد چندی چار و تا چار بکلیف محمد شاه و در شاهجهان آباد دین  
اقامت نمود و اوضاع این کشور منافر طبع آن عالی نیابت و چنین است حال هر کسی که او را  
فی الجمله تمیزی باشد با اختیار خود در رضا بماندن ننمید بد با جمله از شاهجهان آباد به بنگاله و از آنجا  
بر جهاز سوار شده عود بوطن نمود و از اسنخای روزگار و بغایت عالی همت بود بدست بذل  
و ایثار که بر سلسله و قبیله نموده از اموال بسیار عاری گشته مجاور ارض اقدس نجف اشرف گردید  
و در آن مکان بابرکت و انزاز بمطالعه و تحقیق مطالب علمی و عبادات و ریاضات کامروا  
بود و در بهانجام فنون شد طوبی له و حسن مآب در اکثری از کتب علمی تعلیقات شایسته

دارد و از و یک پسر بیادگار نامید محمد علی السید محمد بن السید نورالدین الشوشتری  
البحر اترمی در تحفة العالم مسطور است السید الاوحد الامجد السید محمد بن السید نورالدین بعلم  
مستاد له مربوط و در انشای فارسی بغایت ماهر و جذبه قوی داشت بسی وارسته و آزاده  
مراج بود در شوشتر در گذشت و در جوار والد بزرگوارش آرمید اعلی الله مقامه و از و  
هفت پسر بوجود آمد سید احمد سید علی سید حسن سید معصوم سید طیب سید زکی سید کاظم

السید مرتضی بن السید نورالدین در تحفة العالم مسطور است السید الفاضل المحقق  
الکامل اسوة العرفا السید مرتضی بن السید نورالدین وی از اعظم فضلائ این خاندان  
و در تقوی و ورع از اولیای زمان متخلق باخلاق حمیده مصطفوی و منادب با دایب خیریه

مرتضوی بود استفاده علوم معقول و منقول از پدر و برادر نمود. بدرجه کمال رسید  
 کیفیت ریاضات و سلوک آن زنده جاوید اشاع مقام عظیم بنحواهد و رمدت العمر که  
 قریب هشتاد و سید بیک خرقة و بلب نانی که راز و بر باد داده بود و گذرانید و درین طرف  
 مدت با از دروازه مدرسه که داشت بیرون گشت. است با نزد او عزالت بسر برد و آنچه که  
 سبق ذکر یافت با است جمعه و جماعات هدایت و ارشاد و تدریس عمری سپری  
 نمود و حواشی تعلیقات مدونه بسیاری در این فن دارد بنایت عالی فطرت و صفات  
 طوینت و حجه غلات بود آنچه از او صاف گبرای اولیا در ترتب و سفائن نوشته اند  
 و از آنها در جهان نشانی نیست در و بود اعظم وارکان را بنحو در راه مداومی و با فقر آبرو  
 نمودی خطب بینه اعیاد و جنازش آیات بلاغت را دستور و در خواندن خطبه و قرائت کلام بعد  
 رشک بر آمدن او و آیات زیور بود با اینکه سبب کبر سن آثار هم پیری و شکستگی در سبک  
 نورش ظاهر بود اما قوت حواس او بدرجه کمال اصلا فتوری و کلامی آن نور دیده ارباب  
 فضل و کمال راه نیافته بود چهار پنج سال بودم که والد میر و رساعتی سعد بخت تعلیم معین نمود  
 در آن روز مرا با خود گرفته بخدمت آن بزرگوار شافت و اسناد عالی تعلیم مرا کرد آنوالا  
 جناب بعد از جمله این کلمات را سه مرتبه تلقین نمود ب سهل و یسیر کلا تعتیر و فائحه  
 خوانده نوازش نمود و در نیکی و تقیر و شگفته طبعی او دیگر برانندیده ام در سن که ولت  
 بلا اعلی انتقال و در بارگاه سید نورالدین مدفون شد اللهم ارحمه و احشره مع  
 اولیائک و از وی یادگار ماند سید ابراهیم سید اسمعیل سید بیج سید نورالدین سید تقی  
 سید حبیب الله سید طالب بن السید نورالدین نور الله مرقد هما فرزند  
 از چند سید موصوف در تحفه العالم آورده السید الکبیر منظر العوارف ذوالمفاخر و المناقب السید  
 طالب بن السید نورالدین والد راقم آثم و معلوم متداوله عالم بود بهی عالی وجودی کمال  
 داشت گنج شائگان دولت پیشادویان اور میزان همیش قدر سر موی نبود و بهر چه دسترس

او بودتی قوت شهبان روزی خود و عیال را از آیتا سستیجین و غیره قصور نمی نمود و حاصل میداشت  
 کمال و بزمایت خوش صحبت و شیرین مثال بود و همواره بطریق امر او طرز اعظم روزگار گذرانید  
 در یابی منظم و علوم و حمایت خصما از زلمه و اقویابی اختیار بود و هرگز اینها بر اهل و تکلیف ظالم  
 نمی نمود و باعمال و کارکنان و یوانی بدشتی و خنی سلوک کردی و در عرض پانزده شانه سوال  
 که بنیست او بود و امم برگزیده و امم که نمازتج و شب بیداری از وفوت شود و با بعد از  
 نیشب در بستر استراحت باشد اعم از صحت و مرض و همیشه در کنار گریبان بود و حق است  
 که مراتب حق شناسی و مجاهدات او را مقامی دیگرست در آخر شب از مجربان و معین  
 بعد المائة والالف ازین و اریغزار بعالم انوار پوست و در جوار والد بزرگوارش آریغ  
 اسکنه الله فی جوارحه و حشرکم مع اجداده مولانا قواسم فطامه بغایت سنجیده و در تاریخ

دار و که و ویت آن یازگار است تاریخ

از و مصرع خانه قواسم زد      سال فوتش از و تاریخ اشکار  
 بانجی و عمرت و اولاد او      جای او جواز بهشت کردگار

و از و مخلف شد سید محمد شفیع سید محمد جعفر سید صادق سید نورالدین سید عبداللطیف  
**السید رضی بن السید نورالدین الموسوی الحیرازی**  
 الشوشتری از افاضل عصر و با طم و هر چه بود در تحفة العالم مسطور است السید  
 العارف الیهی النور الباهر المحض السید رضی بن السید نورالدین و از افاضل  
 اصحاب عرفان و از اعلام زمان بود کسب فضائل در خدمت والد و پدرا در نمود و به  
 کمال رسید علوم ظاهریه و باطنی را جامع و وارستگی عجب از بیانی اولام بود و حاشا تالیفات  
 در اکثری از کتب علمی را دیده ام در انشاء شعر فارسی باستقامت سلیقه و جودت ذهن  
 و شوهرش و نش و ناک کلام از جمله کلام از ان و به نیکویی تقریر و فصاحت تحریر محسوس و اینها  
 زمان بود در جوانی او و سید حسین بر او پیش بنده افتاده بسبب از و انگی برادر چندی

شایهجان آباد تکلیف بو المنصور خان که از اعظم قزلباشیه خراسان و پوزارت اعظم  
 مفتخر بود و اقامت نمود بالآخره عازم وطن شد و در آن روز با راه کابل و قنداسد و بود  
 راه و حیدرآباد دکن شد که از انجا روانه شود و نظام الملک صفی‌جاه که از اعظم هندستان  
 فرمان فرمای دکن بود مقدم او را گرامی داشت و در انجا نگاهداشت با آنکه بسی مشتاق  
 عود بوطن بود و پیشش نشد و در انجا سکنی نمود اما هر قدر که از نظام الملک تکلیف خدمتی  
 منصبی باورفت مقبول نیفتاد حتی بخدمت و مناصب شروع نمایند صدارت و امثال  
 آن سرفرو دنیا و روتن درند او و هر چند زمانه سازگار افتاد بملت و تبعیت و نیاید  
 درون تنها و پانزده شائزده سال قبل از وفات خلوت بزازیش غالب آمده بالمره و از خلق  
 نقطاع و زید و در صومعه که داشت و لغتی در پوشیده بعبادت و حق طلبی بقیه عمر گذراند  
 و درین ظرف مدت با از صومعه بیرون گذاشت و اصلاً پیرامون انتظام معاش اینک  
 هم نگریید و در آن باب فرزند اکبر خود سید ابوالقاسم را مختار کرده بود تا اینکه جنازه  
 او را از صومعه برآورد و مدفون ساختند نو در الله مرقداه و این مصیبت در شب  
 بیست و چهارم جمادی الاولی سنه اربع و تسعین و آنه بعد الالف اتفاق افتاد و پوان  
 برجسته و منشآت بیعتش در آن دیار بر السنه و افواه جاری و اقدس تخلص آن برگزیده است  
 از دو پسر خلف شد سید ابوالقاسم و سید زین العابدین و غلام علی آزاد بلگرامی که معاصر  
 پیررضی مذکور است در تذکره ماثر الکرام میگویید که اقدس تخلص پیررضی شوشتری است ولد  
 سید نورالدین شیخ الاسلام بلده شوشتری بود و منصب شیخ الاسلامی آمد یازدهم الایام مبارک  
 اجداد او تعلق دارد و ولادت پیررضی در شوشتر سنه ثمان و عشرين و آنه و الف واقع شد  
 از آغاز شعور و امن کسب فضائل برز و علوم عقلی و نقلی در شوشتر از خدمت والد خود  
 و بعضی فضیلتی آن دیار اخذ نموده و بعد از آن شب زباحت جولان داد و هفتاد  
 و قم و کاشان و سائر بلاد عراق و عجم را تا شاگردی درین اماکن نیز تحصیل علوم پرداخت

و ایضا عراق عرب را بر نمود و میثاقی سعادت در عیبات عالیات مالیه انگاه نطق عوام  
 بگلگشت بند و شان بر است و در سه نفع و اربعین و مائه و الف از بند بصره به بند رسورت  
 رسید و ایامی درین شهر توقف نمود و از راه دریاسری بیدار بنگاله کشید و در سایه  
 عاطفت نواب شجاع الدوله ناظم بنگاله بصیفه مصاحبت مدتی بسر برد و بعد انتقال نواب  
 مذکور رفاقت نواب مرشد قلیخان صوبه دار او را بر سر برگزید و چون مرشد قلیخان بدکن آمده بهم  
 مراجعت نمود و بعد چندی از مرشد قلیخان جدا شده در ظلال مرجهت نواب آصفجاه  
 خدیو کشور دکن مدتی روزگار گذرانید چون مسلک او و ارشگی و استتاست آخر الامر  
 دست از مصاحبت آصفجاه برداشته در حیدرآباد دکن گوشه اتز و گرفت و بایکه  
 از سادات تقریرش که از مدتی متوطن حیدرآباد اند و صلت نموده بتابل پر و اخت فقیر را  
 اول در لشکر نواب آصفجاه سه ستمین و مائه و الف بامیر ملاقاتهای مستوفی دست داد  
 بعد از آن در سه خمس و ستمین و مائه و الف و در دفتر محیدرآباد صورت بست و دید  
 و او ایداد کرمی آمد امر وزیر بنی نظیر زانست و در خلافت نشان و صنوف فضائل  
 ممتاز اقران اتقی کلامه هو الانا السید بن الدین بن السید زکیل بن السید  
 صالح بن عطاء الله البحر امروزی بحفظه العالم مسطور است و در فضائل عالمین و سید  
 زین الدین علیه الرحمه وی عالمی تخریر و فانی بنی نظیر است در سید علیهم از خدایست سید  
 عبدالدین بوده بود در اکثر علوم افاقت پناه خاصه در نحو که کسبید به عصر و در آن فن از  
 یکم تا از آن و بغایت با دستگاه بود بر کتب متداوله مانند مخنی اللیب و اشول و استقصاء شرح  
 لمعه و مشقیه و شرح منجبه در طری مباحثات حواشی مفیده متفرقه و رسالک تخریر کشیده در عراق  
 و فارس لغیض صحبت بسیاری از فضلائی نامدار رسیده خط نسخ را بنایت نکو و با سلو بی که با  
 نوشتی حیرت بر بدایت تحصیل بعضی البیات را در خدمت آن بزرگوار خوانده و تمامی بنی علم  
 مقدمات را از خدمتش استفاده نموده اند و در حجر تربیت و میرکت الفاسطش عید بابت

علیا رسیده اند و سن کوشه که در او دیده شد و کسری بر سر و نام آن عمر که انما به معرفت نشر علوم گردید  
 ازین دار فناء ای بقا شناخته و در باره او سید نورالدین خلف بد نعت است جزایری  
 آرا گاه یافت: حشره الله مع الصادقین از چهار پاره متواترند سید صالح بن سید یعقوب  
 و سید اسمعیل و سید محمد علی بن یعقوب و رعنا متواتر است با بنی اولاد دواعقاب و گذشته  
 باقی هر سه بزرگواران تا همین تحریر رساله در قید است بزرگوار علم و فضل آراسته بجلیه بود  
 تقوی پیراسته اند میرزا ابراهیم ابن میرزا سیاح الدین محمد الاصفهانی الحو  
 قاضی اصبهان ثم قاضی العسکری الشافعی صاحب تکریم اهل اهل آورده که میرزا  
 ابراهیم مذکور را عجب دوران و نادره زمان و فاضل بکمال و عصر خود بلکه در سائر زمان بود و  
 فقه و اصول ماهر و در حکمت حاذق بود و نهایت دقیق النظر و جید الفهم و عمیق الفکر بود و اولاد  
 در بلده اصفهان قاضی بود و ثانیاً بقضای لشکر نادری اقامت داشت و من بقیه ابواب  
 شده ام بنایت حلوا کلام و خوش اخلاق و نیک اعتقاد بود از تصانیف اوست  
 رساله در تحریر غنا که در آن بر رساله فاضل معظم سید ماجد کاشانی فرموده و رساله در بیان  
 آنکه در اهرم و دنیا نیرسکه در آیات مثل یا قیومی مناسب آنرا مواخذه مثل میشود یا قیمت و غیر  
 آورده که میرزا ابراهیم مذکور قبل ظالمی بدار البقار حلت فرمود و صاحب تکریم اگر چه سینه  
 و فائش نوشته بود و لکن چون نسخه منقول عنه بنیاد تم بود و کجایی در آن نسخ میشود لکن  
 آن مناسب نمود محمد امین بن محمد سعید الاستم و در بین ملا صلاح المازندرانی  
 در اجازه ملا حیدر علی سطور است که مولی محمد امین مذکور و فاضل محقق بود از تصانیف  
 اوست شرحی بسو ط بر قسم کلام از تهذیب ملا سعد الدین تقی زانی و رساله دیگر فارسی  
 در بیست است محمد علی بن محمد سعید الاستم و در محمد امین سابق الذکر است  
 غلام علی آزاد در آثار الکرام بود که در اهل پیرش محمد سعید آورده که میرزا محمد علی و انا  
 تخلص پیر ملا محمد سعید مردی با حسن و شاعر بود و در مرشد آبا و فوت کرد در اصفهان سعید



آقا مهدی بن آقا ہادی بن ملا صالح المازندرانی ملاحید علی مجلسی رو  
 بعد ذکر آقا ہادی پدر آقا مهدی میفرماید کہ پسر آقا ہادی قائل آقا محمد مهدی شہید  
 و مصنف حاشیہ شرح مختصر الاصول عضدی است و نقل کرده اند کہ آقا محمد سے  
 مذکور در زمان خروج شاہ طہماسپ ثانی ابن سلطان حسین صفوی بر دست افغانہ  
 قندہار کہ تسلط بر اصفہان یافتہ بودند شہید شدند تا اہ صاحب تذکرۃ العلماء از تلامذہ  
 آقا مهدی مذکور شیخ محمد بن حاج شیخ محمد زمان قاسانی است کما فی الشذوذ السید  
 بشیر الجیلانی الرشتی عالمی خیر و فاضل تخریب و صاحب تکرر اہل آورده کہ  
 سید بشیر مذکور از فضلاء زمان و علمای عصر باہر در فنون حکمت و محقق در اصول  
 فقہ و حاوی در فقہ و دیگر فنون بود و ایضا گفته کہ بعضی افادات و درایات او بمن سید  
 وی عظیم یافتہ و سن شریفش قریب بہ نو و سال رسدہ بود کہ برمت حق پیوست و ابو علی  
 صاحب منقہ المقال او را بر حاشیہ کتاب خود ذکر فرمودہ و گفتہ السید بشیر الجیلانی  
 کان من الساجۃ الاذکیاء الخادیر میرزا بدر المدعو باقامیر صاحب تکرر اہل آورده  
 کہ میرزا بدر معروف باقامیر عالم و فاضل و استاد من بود و خواندہ ام پیش او ہادی کلام  
 از شرح عضدی و متعلقات او و کتاب العقل والتوحید از کتاب اصول کافی کلینی  
 قدس اللہ روحہ و تودر ترجمہ السید ابراہیم بن محمد القمی ثم النجفی ثانی نام  
 الہدائی ثانیاً صاحب تکرر اہل آورده کہ سید ابراہیم مذکور فاضل محقق و عالم  
 مدق صاحب فطانت عالیہ و درایت نامیہ و متقی و باسع و کامل و حاوی در حکمت کلام  
 و حدیث و اصول و تفسیر و فقہ بود و بخدمت وی در مجلس او حاضر شدہ ام از تصانیف دست  
 شرح کتاب نتائج لامحسن کاشانی و شرح کتاب وافی و غیر انہا از رسائل مفردہ السید  
 محمد ابراہیم القزوینی شیخ علی حریز در سونخ عمری خود بہ قریب ذکر کسانیکہ انہای سفر  
 خود بخدمت ایشان رسیدہ گفتہ دیگر از فاضل سید العلماء میر محمد ابراہیم قزوینی است جامع

مستعمل و منقول و از انقیاد بود و در دار السلطنت قزوین ایشان را دیده ام و صاحب شند و در  
 بیان کنش گفته که وفاتش سه بیست و پنج و آنکه بعد از الف اتفاق افتاد و الحاج اسماعیل  
 صاحب کمالی الخائون آبادی صاحب کمال آورده که وی از اعاظم علماء و اکابر فضلا  
 و اگر چه در زمان او بودم اما بسنی است او مشرف نشده ام لکن مشایخ و علماء را شنیده ام  
 که شرح و شنای او بسیار میکردند و تحقیق و تدقیق او را می ستودند حتی که شنیدم که فن موسیقی  
 که اصعب فنون است میدانت و درس موسیقی شفا میفرمود و بهمت و اهتمام او در  
 تحصیل چنان بود که شرح مطالع تمام باسئالات آن در عرض مدت هفتاد و سه سال خوانده  
 و با اینهمه کمال زهد و تقوی داشت و لباس او درشت و غذای او فقیرانه بود و مالها  
 بسیار داشت همه را بپیر او رخصت و عطا فرمود و شرط کرد که در ایام ولیالی مبارک که در هر سال  
 علماء و زهاد و فقرا را ضیافتهای خطیره بکند و باغذیه لذیذ و طعمه نفیسه اطعام نماید و آورده  
 در سلطان اشرف قلیجاوی روزی بزبانش آمد و آن مرحوم تعظیم شاه برخواست و سلطان  
 مذکور فرو تراز و نشست **السید احمد بن امیر محمد حسین الحسینی السکاکی**  
 صاحب کمال اهل آمل آورده که سید احمد مذکور شهابی ساطع و سیفی قاطع و نوری باهر و قمری زاهر  
 و دریائی فاخر و در جمیع علوم باهر و فائق بود و در مسقولات و منقولات دستگاه و افتاد  
 در او اهل شباب بلاقات او مشرف شده ام و از او استفاده کرده ام و تاریخ وفات  
 او را یاد ندارم انتی لمخصا مولانا احمد الطالقانی القزوینی صاحب کمال اهل آمل  
 آورده که مولانا احمد مذکور از اهل طالقان بود و در قزوین نشو و نما یافته و تحصیل علوم  
 و تکمیل علوم فنون در همان بلده فرمود اسم او در اهل عبدالدائم بود و علماء بترسم او مکلف شدند  
 و احمد نامش گذاشتند پس همین اسم اشتهار یافت بالجمله مولانا مردی فاضل بود و من  
 او را ندیده ام اگر چه در زمان او بودم اما مصنفات او را در علوم مختلفه دیده ام من جمله  
 آنست شرح کتاب الطیاره از کتاب بدایه الدیابیه شیخ حر عاملی علیه الرحمه که چه باخدا و شرح

دروس علامه خوشنویسی بود چنانچه به تتبع بر من ظاهر شد اما خود نظر در این میفرماید شهادت  
 بفضل و کمال او دارد و از مصنفات او فوائد متفرقه است بر حاشیه عده الاصول <sup>خلیل</sup> و کمال  
 قزوینی و حاشیه دارد بر حاشیه حاج علی اصغر که بر حاشیه عده الاصول ربا <sup>خلیل</sup> مذکور است و دیگر  
 حواشی دارد بر غیر این دو کتاب و از حواشی او حدیث فہم و وحشت و بہرین و دوست طبع او  
 اشکار است انتی ملخصا السيد احمد الاصبہانی الخاتون اباوی <sup>النجاد</sup> و <sup>الرضا</sup>  
 علیہ السلام صاحب تکریم اہل آورده کہ سید احمد مذکور از مجاورین شد حضرت امام  
 رضا علیہ السلام بود و فاضل خلیل و عالمی نبیل بود و بلاغات او شریک یافته ام و در مجلس درس او  
 حاضر شده مجاورت او را صباح و مسامحه ام در بلد یکہ او مجاور مولای خود بود و او جبار  
 در علم فضل و متعل بنایت صلاح و تقوی بود و با وجود شجر در فقه و رسوخ ملکہ اجتهاد  
 احتیاط و راقدا داشت و عمل بنایت احتیاط میفرمود از تصانیف شریفیہ او رسالہ  
 دیدہ ام کہ تالیف میکرد و در جواب اعتراضات بعض مخالفین کہ از ہند فرستادہ بود  
 و اعتراضات مذکورہ بر کتاب حق الیقین اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیہ الرحمہ بود پس جواب  
 آن ناصب را بنج خوب و اسلوب مرغوب نوشتہ و بنایت ہودت فہمی فرمودہ و فائز  
 سید احمد موصوف در مشہد مقدس حضرت امام رضا علیہ آلاف التحیۃ و الثناء در سنہ کبیرار  
 و یکصد و شصت و یک ہجری اتفاق افتاد محمد بن سعید بن السید سراج الدین <sup>قاسم</sup>  
 بن الامیر محمد الطباطبائی الحسینی القمیبانی مولانا عبد اللہ طباطبائی  
 بر حاشیہ کتاب اہل اہل از جامع الروات نقل کردہ کہ محمد بن سعید مذکور خلیل القدر رفیع  
 المنزلت و عالم و فاضل و کامل و ربیع صالح و متدین صاحب تالیفات است از اشعار کتاب  
 مفاتیح الاحکام در شرح کتاب آیات الاحکام ملا احمد اردبیلی طاب ثراہ در سالہ است  
 در اجای موات و حاشیہ بر حاشیہ فاضل زکی مولانا عبد اللہ یزدی بر تہذیب المنطق و لاد  
 محمد بن سعید مذکور در سنہ اشقی و تسعین بعد الالف است و حمد اللہ الامیر اسمعیل

مقبول و منقول و از انقباض و دور و از السلطنت قزوین ایشانرا دیده ام و صاحب شذور  
 بدکرش گفته که وفاتش سه بضع و خمیسین و آنه بعد الالف اتفاق افتاد الحاج اسمعیل  
 از اصفهانی الخائون آبادی صاحب کلمه آورده که وی از اعظم علماء و اکابر فضلا  
 و اگر چه در زمان او بودم اما بخدمت او مشرف نشده ام لکن مشایخ و علماء را شنیده ام  
 که مدح و ثنای او بسیار میکردند و تحقیق و تدقیق او را می ستودند حتی که شبیهه که فن موسیقی  
 که اصعب فنون است میدانست و درس موسیقی شفا میفرمود و بهمت و اهتمام او در  
 تحصیل چنان بود که شرح مطالع تمام با متعلقات آن در عرض مدت هفتده سال خوانده  
 و با اینهمه کمال زهد و تقوی داشت و لباس او درشت و غذای او فقیرانه بود و مالها  
 بسیار داشت همه را بپیر او رخصت و عطا فرمود و شرط کرد که در ایام ولیالی مبارک که در هر سال  
 علماء و زهاد و فقرا را ضیافتهای خطیر و بکند و باغذیه لذیذ و طعمه نفیسه اطعام نماید و آورده  
 که سلطان اشرف قلیجاوی روزی بزبارتش آمد و آن مرحوم بتعلیم شاه برخواست و سلطان  
 مذکور فرود تراز و نشست السید احمد بن امیر محمد حسین الحسینی السکاکی  
 صاحب کلمه اهل آمل آورده که سید احمد مذکور شهابی ساطع و سیفی قاطع و نوری باهر و قمری زاهر  
 و دریائی ذخر و در جمیع علوم باهر و فائق بود و در مقولات و منقولات دستگاہ و افتخار  
 در او اعلی شباب بلاقات او مشرف شده ام و از او استفاده کرده ام و تاریخ وفات  
 او را یاد ندارم انتی مولانا احمد الطالقانی القزوی صاحب کلمه اهل آمل  
 آورده که مولانا احمد مذکور از اهل طالقان بود در قزوین نشو و نما یافته و تحصیل علوم  
 و تکمیل علوم فنون در بهان بلده فرمود اسم او در اصل عبداله نام بود و علمای بزرگ او مکلف شدند  
 و احمد نامش گذاشتند پس همین اسم اشتهار یافت بالجمله مولانا مردی قاضی بود و من  
 او را ندیده ام اگر چه در زمان او بودم اما مصنفات او را در علوم مختلفه دیده ام من جمله  
 آنست شرح کتاب الطباره از کتاب بدایه الابدایه شیخ حر عاملی علیه الرحمة که با خدا و شرح

روس علامه خوشنویسی بود چنانچه به تتبع بر من ظاهر شد اما نحو و نظر در آن میفرماید شهادت  
 بفضل و کمال او دارد و از مصنفات او فوائد متفرقه است بر حاشیه عده الاصول <sup>خلیل</sup> و کمال  
 قرین او حاشیه دارد بر حاشیه حاج علی اصغر که بر حاشیه عده الاصول ملا خلیل مذکور است و دیگر  
 حواشی دارد بر غیر این دو کتاب و از حواشی او حدیث فہم و وقت و زمین و قوت طبع او  
 اشکار است انتی لمضا السید احمد الاصبہانی الخاتون اباوی الجاوری مشہد الرضا  
 علیہ السلام صاحب تکلمہ اہل اہل آورده کہ سید احمد مذکور از مجاورین مشہد حضرت امام  
 رضا علیہ السلام بود و فاضل تلیل و عالمی نبیل بود و بلاغات او شرف یافته ام و در مجلس درس او  
 حاضر شد و مجاورت او را صباح و مسامحہ ام و در بلد بکہ او مجاور مولای خود بود و او جہاد  
 در علم و فضل و متعلک بنایت صلاح و تقوی بود و با وجود تبحر در فقه و رسوخ ملکہ اجتهاد  
 احتیاط در اقامت داشت و عمل بنایت احتیاط میفرمود و از تصانیف شریفیہ او رسالہ  
 دیدہ ام کہ تالیف میکرد و در جواب اعتراضات بعض مخالفین کہ از ہند فرستادہ بود  
 و اعتراضات مذکورہ بر کتاب حق الیقین اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیہ الرحمہ بود و پس جواب  
 آن ناصب را بنج خوب و اسلوب مرغوب نوشتہ و بنایت جودت قلبی فرمودہ و فاضل  
 سید احمد موصوف در مشہد مقدس حضرت امام رضا علیہ الآلین التمجیہ و الثناء در سنہ یکہزار  
 و یکصد و شصت و یک ہجری اتفاق افتاد محمد بن سعید بن السید سراج الدین قاسم  
 بن الامیر محمد الطباطبائی الحسینی حسینی القمیبانی مولانا عبد اللہ طباطبائی  
 بر حاشیہ کتاب اہل اہل از جامع الروات نقل کردہ کہ محمد بن سعید مذکور طلیل القدر رفیع  
 المنزلت و عالم و فاضل و کامل و ریح صالح و ہندین صاحب تالیفات است از ہجرت کتاب  
 نتائج الاحکام در شرح کتاب آیات الاحکام ملا احمد اردبیلی طاب ثراہ در سالہ است  
 در اجای موات و حاشیہ بر حاشیہ فاضل زکی مولانا عبد اللہ بزدی بر تہذیب المنطق و لاد  
 محمد بن سعید مذکور در سنہ اثنتی و تسعین بعد الالف است و حمد اللہ الامیر اسمعیل

الخاتون آبادی صاحب کلمه میفرماید که امیر اسمعیل مذکور از علمای مشهورین بفضل و تحقیق بود  
 و الحق که او در دریای افکار تنمق کرده است اما افکار او نصح نذار و از تصانیف او دست  
 شرحی مبسوط و مختصم بر اصول کافی دیگر حواشی بدون شرح البیات اشارات و متعلقات  
 او و رساں متعدد و در حکمت و غیر آن میرزا محمد باقر شیرازی از جمله ماہرین و اعلام و فن  
 حکمت و کلام از معاصرین شیخ عبدالبنی قزوینی صاحب کلمه امل آمل بود چنانچه در کتاب  
 کلمه مسطور است که میرزا محمد باقر شیرازی در ایام جوانی بدرجه عالی فائز گشته صاحب فن  
 ناقد و فهم ناف دست و با وجود حدیث سن کمال حسن تقریر مشغول درس کتب مبسوطه و اسفار  
 کبیروی باشد و حسن تقریرش بحدی است که محصلین و طلبه علوم از حسن تقاریر و بدایع بیانات او  
 متعجب میشوند با بجز میرزای موصوف مهارت وافر و بهره با هر در حکمت و کلام و عربیت داشته  
 و صحبت های مرغوب و سخن های دلچسپ و مطلوب میداشت انتهى محصل کلامه مولانا  
 محمد تقی الدامغانی از فضلاء کالمین و معاصر شیخ عبدالبنی قزوینی بود چنانچه صاحب  
 کلمه امل بعد ذکر و وصف او گفته که دیده بودم او را در اثنای سفر اول که بطرف  
 مشهد مقدس امام رضا علیه السلام نموده ام و در عجب آوردم حال فضل و کمال و قوت  
 علمی وی مولانا اسمعیل المازندرانی صاحب کلمه امل آمل آورده که مولانا اسمعیل المازندرانی  
 که از ساکنین خاجو است و آن محله ایست از محلات اصفهان وی از علمای فاضلین صاحب  
 تحقیق و تنمق در علوم و از فرسان کلام و فحول اهل علم بود با بجز صاحب کلمه بسیاری اندک  
 و مناقب او ذکر فرموده و گفته که بعضی ثقات شنیده ام که کتاب شفا اتماسی بار ملاحظه فرموده  
 یا بخواندن یا بتدریس یا بمطالعه و شنیده ام که جای چند ورق از کتاب شفا افتاده بود آنرا  
 بیا و خود نوشت چون کتاب صحیح مقابله کردند در یک حرف یاد و حرف تفاوت بود  
 و کتب معروفه و متداوله فن حکمت و کلام و اصول پیش او بنایت آسان بود از نشر حرا و  
 تا اینکه مردمان او را مخاطب بخطاب ان هذا شیء عجیب و ان هذا شیء زیاد ساختند

و آن مرحوم باین توکل و رحمت معرفت تام داشت و رفقه و تمییز و حدیثه و در تمام این علوم صاحب تحقیق بود و بجزای آیتی عظیم از آیات الهی و حجتی بالنه از حج جناب باری تعالی شانه بود و باین همه اشتغال بیادوت بسیار داشت و زاهد و گوشه گیر و عبادت گزین بود و از مردمانیکه برای دنیا تحصیل علم میکردند حسد و بغض داشت و موافقت بسین نبویه و اخلاص تام بحضرات ائمه علیهم السلام داشت و مصائب شادت عظیم در تسدید عقامت حق بود و در اجرای امور دین بهت عظیم داشت شنیدم که در روزی بزرگ سلطان آن زمان حاضر بود و در اثنای سخن آن مرد بیدین سخن گفت که دلالت بر آنکه معاویة جسمانی داشت و باو شاه باو میله داشت پس شخصی از اهل مجلس گفت که ما نیز مولانا اسمعیل کس را میفرستیم بر چه او بفرماید حق است در بیان امر اعتقاد بایده داشت پس فرستادیم بنام مسعود و آن آمد و ماجرا بعرض رسانید مولانا فرمود که آن مرد و با شاه آینه و منار را امر معاویة با او مفصل بیان فرمود و از تضاریر و نائبات اسمعیل کتب بسیار اند و حواشی آن

کتاب علوم پیشاورد آنچه بمن رسید است در بیان موجود است اما است  
 در روزی که خوانداری در محبت زمان مؤید و وفای در سنه سلیم و بعین آن زمانه و آن  
 اتفاق افتاد السید ابراهیم القاسمی بکه از شیخ آقا محمد باقر باقری صاحب  
 الهادی بنشینید با او در جبهان و در آن شیخ عبدالحق بنوری در زمانه ۱۲۱۱ هجری قمری  
 که سید ابراهیم قاسمی بسنده شیخ الاسلامی در بلده قاسم قاسم است و استادی عالی عالم بود  
 در بلده مذکوره او را دیده ام و عالمی باصلاح یافتم رحمه الله تعالی آقا محمد باقر الهادی  
 از فقهای عصر خود بود و صاحب کلمه آورده که آقا محمد باقر همدانی عالمی فقیه و شیخ الاسلام همدانی  
 بود بزیارتش مشرف شده ام وی از اکابر صلحا بود السید محمد باقر بن محمد ابراهیم  
 الهمدانی فرزند ارجمند سید محمد ابراهیم همدانی سابق الذکر است صاحب ذوق دقیق  
 و فکر عمیق بود و وسعت نظر در علوم تحقیقه و معارف الهیه بجدی داشته که فوق آن تصور

کتافی لشکریه و ایضا در آن کتاب مسطور است که قبل از تالیف این کتاب یعنی کتاب تکلمه  
 بدت بست و پنجسال او را دیده بودم دام ظلّه الوریف علی الوضیع والشریف  
 انتهى کلامه الحاج محمد باقر الرشتی از صاحبین و محدثین بود صاحب تکلمه آورده  
 که الحاج محمد باقر الرشتی کان محدثا صالحا الا انه کان انجباریا انتهى آقا محمد باقر المازنی  
 از مجاورین نجف اشرف بود صاحب تکلمه اهل آمل بسیاری از مدح و مناقب آورده  
 محلی این است که گفته آقای مذکور بحر و خاخر علوم و دقیق النظر و عمیق الفکر و حاوی انواع  
 معارف بود مدرسه او دارالشفای بیاران جهالت بود و کلمات او اشارات بطریق نباش  
 از ضلالت با جمله بعد از آن اوصاف بسیار میفرماید که آقای موصوف تحصیل علوم و اکتساب فنون  
 و رسال بجزار و یکصد و پنجاه هجری در بلده اصفهان فرموده و نزد اعظم علمای آن زمان تردد  
 می نمود تا آن که فضل او در عراق عرب مشهور شدند مگر رشید لقای او شرف  
 شدم و نیز گفت که آن هودام ظل من قطان داد السلام فی مجاوره من بخرابه  
 سكان البيت الحرام رسال الله الكون فی حضرته والتشرف بمشهداه و خطبه  
 انتهى مولانا اسماعیل التبریزی صاحب تکلمه اهل آمل آورده که مولانا اسماعیل تبریزی از جملة  
 علمای بلده تبریز و شیخ الاسلام آنجا بود و در علم و فضل هر چند متوسط بود اما در اجرای امور  
 دین و امر معروف و نهی عن المنکر نهایت اهتمام و تشدد داشت و نقل است که مولانا مرد  
 حکم کرد و ادای زکوة هوج و آن مرد مالدار بود چون مؤثر نیفتاد بندگان خود امر کرد و او را بزنند  
 و همچنان کردند و از عجب آن حکایات مولانای موصوف آنکه در تبریز تو نگری بسیار مالدار  
 بود و شدت نخل مال خود را میخورد و زنی داشت بعد از فوت او مولانا بان زن نخل کرد  
 و جمیع اموال را برضا و اجازت زوجه بفقرا و مساکین داد و در مدرسه اصراف نمود شنیده ام  
 که آن مال ده هزار تومان بود و انتهى ملتصده میرزا محمد حفرین سید علی الخفاف  
 صاحب تکلمه آورده که میرزا محمد حفرین کورفای خلیفه عظیم التزلت و عالی طیل المرتبت بود و تبریزی



از فرقدین بالا و مرتبه بنایت معلوا داشت اگر میدید محقق و دوانی و قتیکه آن فرجوم در سن عاشره  
 قدیمه شرح تخرید میگفت چنان دهبشت و حیرت او را عارض میشد که کمال فتح صور بهوش نمی آمد  
 کجاست شیخ ابوسلیمان که تحقیقاتش را به بیند و کجاست ابو نصر تا تحقیقاتش بشنود و صاحب  
 تکلمه همچنین کلمات بسیار در مدح و مبالغه و وصف وی آورده و نیز گفته که درس حواشی و تفسیر  
 همچنان فرمود که اتفاق اهل علم است هر آنکه گاهی بچو تدبیری اتفاق نشده با بجمه صاحب تکلمه  
 بعد مدح بسیار و ذکر کمالات و مقامات آن علامه روزگار فرموده من شاء فلینج الیه

شیخ علی بن عبدالعزیز بن محمد بن علی بن  
 یوسف بن سعید الاصبغی البحرانی مشهور بسوی قریه اصبع که از قریبای  
 بحرین است جدش شیخ محمد بن علی بن یوسف عالم طویل و از تلامذہ سید ماجده بحر  
 با بجمه شیخ علی مذکور از اکابر حاضرین مجلس درس شیخ احمد بن ابراهیم و والد شیخ یوسف بحر  
 بود چنانکه حال مباحثه اش بخدمت او در ضمن احوالش مذکور شد و در لؤلؤه مستطیبت  
 که شیخ علی مذکور فاضل و دقیق النظر خصوصاً در علوم ادبیه و عقلیه بود و بخدمت شیخ سلیمان بن  
 عبدالعزیز بحرانی قرأت کتاب استبصار نمود و جمیع کتب از فضلا مجلس درس او حاضریتند  
 از جمله مصنفات او کتاب ترتیب فهرست شیخ طوسی است و دیگر شرح در ادوات و  
 شیخ علی بن عبدالعزیز صاحب است که فی مثل عقیده و اشوبه روزگار در علم فقه بود و  
 با وجودیکه مشغول قرأت بر قبور بود و مثل شاگرد خود شیخ علی فرمود که هر دو ایشان شیخ قرأت  
 بر قبرها داشتند و شیخ علی اجد حاجی از تلامذہ شیخ محمد بن یوسف مقابلی بود و علوم ادبیه  
 و عربیه و عقلیه و حسابیه را بخدمت او خوانده و اینها کتاب شرح لعمده اجد شیخ محمد  
 بن احمد بن ناصر بحرانی قرأت نموده بود و شیخ محمد فقیه و اصولی بخت و دقیق النظر و  
 لطیف و متواضع و صاحب تصانیف بود و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که پدرم میگفت  
 وقتیکه استادم شیخ سلیمان در عجم بود بخدمت شیخ محمد بن احمد مذکور طلب درس نمودم پس